



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَا فَتْحُ الْاَبْوَابِ ١٣٠٥



سلام

ششم تیر ماه ۱۳۶۰

سالروز ترور رهبر معظم انقلاب اسلامی توسط منافقین





« اعتماد » چرا و چگونه؟

جلسه سیزدهم – ۶ تیر ماه ۱۴۰۱

«نفسِ اُمّاره» چیست؟

هر انسانی، « **بدونِ من** » به دنیا می‌آید.

اما تدریجاً « **توهمِ من** » او را فرا می‌گیرد،

و به اندازهٔ امکانات و برخورداری‌هایش،

« **من** یا **نفسِ** » او « **بزرگتر** » می‌شود.

این « من » یا « هوای نفس »،

با « حواس » به « هوس » می‌رسد و

انسان را به رفتارهای « غیر عاقلانه » می‌کشاند،

لذا به این مرتبه از نفس،

« نفس أماره بالسوء » می‌گویند.

پرسش ۱:



چه افرادی «نفسِ اُمّاره» دارند؟

طبق آیه زیر، «**تمام افراد بشر**»،

«**دو کشش متضاد درونی**» دارند:

و نَفْسٍ وَّ مَا سَوَّاهَا (۷)

فَأَنهَمَهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا (شمس/۸)

پس « تمام افراد بشر »،

« ذاتاً » به سمتِ « فجور و شرور »،

« کششِ قوی » دارند،

و « نفسِ » آنها نه تنها آنها را « می‌طلبد »،

بلکه به آنها « فرمان » هم می‌دهد.

البته این « **نفس أماره** »،

در حضراتِ « **معصومین** » صلوات الله علیهم،

« کمترین فرصت بروز و ظهوری » ندارد.

حضرت زین العابدین امام سجّاد صلوات الله علیه،

در « **مناجات الشاکین** » می فرمایند:

بِالسُّوءِ أَمَّا رَهْ،

وَإِلَى الْخَطِيئَةِ مُبَادِرَهْ،

وَ بِمَعَاصِيكَ مُوَلِّعَهْ،

وَ لِسَخَطِكَ مُتَعَرِّضَهْ،

تَسْلُكُ بِي مَسَالِكَ الْأَمْهَالِكِ،

وَ تَجْعَلُنِي عِنْدَكَ أَهْوَنَ هَالِكِ،

إِلَهِي إِلَيْكَ أَشْكُو نَفْسًا:

كَثِيرَةٌ الْعِلَلُ،

طَوِيلَةٌ الْأَمَلُ،

إِنْ مَسَّهَا الشَّرُّ تَجَزَّعُ،

وَإِنْ مَسَّهَا الْخَيْرُ تَمْنَعُ،

مَيَّالَةٌ إِلَى اللَّعِبِ وَاللَّهْوِ،

مَمْلُوءَةٌ بِالْغَفْلَةِ وَالسَّهْوِ،

إِلَهِي إِلَيْكَ أَشْكُو نَفْسًا:

«نفسِ لوّامه» چیست؟

با « فَعَّال » شدن:

« عقلانیّت و منطق و وجدان » در هر فرد،

او کارهایش را (ناخودآگاه) « می‌سجد و ارزیابی »،

و با رفتارِ « غیر منطقی »، خود را ملامت می‌کند،

لذا^{۱۷} به این مرتبه از نفس، « نفسِ لَوَّامِه » می‌گویند.

پرسش ۲:



چه افرادی «نفسِ لوّامه» دارند؟

خداوند، « تمام افرادِ بشر » را

در میان « دو گزینه »، « مختار » قرار داده،

تا آنها را « بیازماید »:

إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ **نَبْتَلِيهِ** ... (٢) إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ

إِمَّا شَاكِراً وَإِمَّا كَفُوراً (إنسان/٣)

پس « تمام افراد بشر »،

هم « نفسِ اماره » دارند که

آنها را به « فجور و شرور و کفر » می کشاند،

و هم تمام افراد بشر، « نفسِ عاقله » دارند که

آنها²¹ را به « تفکر و تشکر و تقوی » فرا می خواند.

پس چون «**تمامِ افرادِ بشر**» قطعاً

«**عقل** و **منطق** و نفسِ لوّامه و **وجدان**» دارند،

لذا «**تمامِ افرادِ بشر**»، «**خودشان و دیگران**» را

دائماً موردِ «**بازخواست**» قرار می‌دهند،

و²² به نحوی «**تشویق**» یا «**مجازات**» می‌کنند.

پس چون « **تمام افراد بشر** » قطعاً

« **عقل** و **منطق** و نفس **لوّامه** و **وجدان** » دارند،

لذا « **تمام مجرمین** » (بعد از بیدار شدن از خواب غفلت)،

دیر یا زود به « **تخلّف** » خود « **اعتراف** »،

و ابراز « **پشیمانی** » و « **عذرخواهی** » می کنند:

حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ

قَالَ: رَبِّ ارْجِعُونِ (۹۹)

لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ ... (مومنون / ۱۰۰)

تا مرگ یکی از آنها فرا رسد می گوید:

خدایا؛ مرا بازگردانید تا کارهای شایسته‌ای که رها کردم را انجام دهم.

چرا؟



زیرا « **عقلانیت** » انسان بر « **نفسانیت** » او « **إِشْرَاف** » دارد:

بَلِ الْإِنْسَانُ

عَلَى نَفْسِهِ **بَصِيرَةٌ** (۱۴)

وَلَوْ أَلْقَى مَعَاذِيرَهُ (قیامت/۱۵)

پس « **وجدان** »،

« **بهترین دادگاه** » است،

زیرا « **عقلانیت** » خودِ فرد،

« **نفسانیت** » خود او را « **می‌سنجد** ».

پریشی ۳:



چرا برخی رفتارِ «غیر منطقی» دارند؟

زیرا انسانِ «مختار» در «هر شرائطی»،

می‌تواند با هر چیزی، «فریب» بخورد،

و «مغرور» و «إغفال» شود،

و «عقلانیت» خود را موقتاً «مغلوب» کند:

لذا در « سجده » پایان دعای « صباح » می گوئیم:

إِلَهِی؛ قَلْبِی مَحْجُوبٌ وَ نَفْسِی مَعِیُوبٌ

وَعَقْلِی مَغْلُوبٌ وَ هَوَائِی غَالِبٌ

وَ طَاعَتِی قَلِیلٌ وَ مَعْصِیَتِی کَثِیرٌ ...

پس همین « **غلبهٔ نفسانیت** » است که

انسانِ « **غافل** » را به « **آخرت‌سوزی** » می‌کشاند:

وَلَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ **اللَّوَّامَةِ** (۲)

... (۳) ... (۴) ... (۵)

بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ • (قیامت/۶)

خیانت کن کن

حتی اگر مطمئن شوی
که هیچوقت دستت رو نمیشه
بازم خیانت کن
هیچی با ارزش تر از این نیست که
آدم پیش وجدان خودش سر بلند یا شه

پرسش ۴:



چرا شیطان می گوید:
خود را « ملامت » کنید؟

وَقَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ:

إِنِّي اللَّهُ وَعَدْتُكُمْ وَعَدَ الْحَقُّ وَوَعَدْتُكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ

وَمَا كَانَ لِيَ عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ

إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي

فَلَا تَلُومُونِي وَاتُّلُومُوا أَنْفُسَكُمْ

(إبراهيم/ ٢٢)

پس چون « هر انسانِ سالمی » در « دنیا »،

« بدیهیاتِ عقلی » و « فطرتِ قلبی »،

و « الهامِ فعّالِ فجور و تقوا » و « وجدان »،

و توانِ « خودسنجی و ارزیابی » خود را قطعاً داشته،

و باید « هوس » و « شهوات » خود را مهار می کرده است.

پرسش ۵:



چرا « روابط زناشویی »،

قابل « ملامت » نیست؟

چون « **بشر** » بودن از ویژگی‌های مهم انسان است،

پس « **مباشرت** » و « **التذاذ جنسی** »،

برای او، « طبیعی و منطقی و حیاتی »،

و لازمه « **ازدواج** » است، لذا این رفتار،

برای « زن و شوهرها » هیچ « ملامتی » ندارد:

وَالَّذِينَ هُمْ لِأُفْرُوجِهِمْ حَافِظُونَ (٥)

إِلَّا عَلَى أَزْوَاجِهِمْ^{١٣} أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ (٦)

فَمَنْ ابْتَغَى وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْعَادُونَ (مؤمنون/٧)

وَالَّذِينَ هُمْ لِأُفْرُوجِهِمْ حَافِظُونَ (٢٩)

إِلَّا عَلَى أَزْوَاجِهِمْ^{١٣} أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ (٣٠)

فَمَنْ ابْتَغَى وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْعَادُونَ (معارج/٣١)

» دو نکتہ مهم «:

« ملامتِ نفسِ »،

« خوب و لازم » است اما « ملامتِ دیگران » مجاز نیست:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا؛

مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَ يُحِبُّونَهُ

أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ

وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةً لَآئِمَةً ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (مائده/۵۴)

« ملوم ماندن » هم

از منظر وحی، « پسندیده و مجاز و زیبا » نیست:

وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ

فَتَقْعَدَ مَلُومًا **مُحْسُورًا** (إسراء/ ۲۹)

و دستت را به گردنت زنجیر نکن و گشاده دستی هم نکن تا ملامت شده و حسرت زده نشوی.⁴⁴

پرسش ۶:



«نفسِ مطمئنہ» چیست؟

يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ (٢٧)

ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً (٢٨)

فَادْخُلِي فِي عِبَادِي (٢٩) وَادْخُلِي جَنَّاتٍ (فجر ٣٠)

ای نفس اطمینان یافته؛ خشنود و خداپسند به نزد خدایت برگرد

و به میان بندگان من درآی و داخل بهشت من شو.

« اطمینان چیست؟ »

چون طبق این آیه،

« **تنها شرط ورود** » به « **بهشت** »،

فقط « **مطمئن** » بودن است،

پس:

« اطمینان »، بالاترین مرتبه « رشد » انسان است،

و آن زمانی است که او در « هر شرائطی »،

از « سلامت و آرامشِ پایدار قلبی » برخوردار باشد،

و هیچ « ریب و شک و تردید و اضطرابی »،

و کمترین « یأس » و « قنوطی » نداشته باشد.

بقره: ٢٦٠ وَ لَكِنْ لِيَطْمَئِنَّ قُلُوبِي ...

آل عمران: ١٢٦ وَ لِيَتَطْمَئِنَّ قُلُوبُكُمْ بِهِ ...

.... وَ تَطْمَئِنَّ قُلُوبُنَا ...

رعد: ٢٨ وَ تَطْمَئِنَّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ ...

نحل: ١٠٦ وَ قَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ ...

«انواع اطمینان» کدامند؟

« اطمینان »، ممکن است:

۱- محصلِ « **اعتماد** » به « **حواس** »،

و « ناآگاهی » و « جهل » و « **بیرونی** » باشد،

۲- یا محصلِ « **اعتماد** » به « **عقل** »،

و « آگاهی » و « معرفت » و « **قلبی** » باشد:

« اطمینانِ » برآمده از « اعتماد » به « حواس »،

حتماً « محدود »،

و « موقتی »،

و بسیار « ناپایدار »،

و « حسرت‌آفرین » و « خسارت‌بار » است:

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ

فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ

وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَى وَجْهِهِ،

خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ (حج/۱۱)

برخی از مردم خدا را فقط با حرف می‌پرستند پس اگر خیری به آنها برسد با آن آرام گیرند و اگر^{۵۵} آزمایش شوند روی برتابند در دنیا و آخرت زیان دیده‌اند اینست همان زیان آشکار.

« ناپایداری اطمینان » مانند:

وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ **آمِنَةً** **مُطْمَئِنَّةً**

يَأْتِيهَا رِزْقُهَا **رَغَدًا** **مِّنْ كُلِّ مَكَانٍ**

فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ ... (نحل/۱۱۲)

و خدا شهر را مثل زده که امن و امان بود و روزیش از هر سو فراوان می‌رسید،
پس مردمش به نعمتهای خدا کفر ورزیدند و خدا هم به سزای آنچه انجام می‌دادند گرسنگی و هراس را به آنها چشانید.

اما « اطمینانِ » برآمده از « اعتماد » به « عقل »،

جنبهٔ « درونی » و « شناختی »،

و « معنوی و قلبی » دارد،

و عاملِ « آرامشِ پایدار » است:

وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ لَكُمْ

وَلِتَطْمَئِنَّ قُلُوبُكُمْ بِهِ

وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ (آل عمران/ ۱۲۶) (أنفال/ ۱۰)

و خدا آن (وعده پیروزی) را جز مژده‌ای برای شما قرار نداد تا قلب‌های شما،
با آن به «آرامش» برسد و پیروزی جز از نزد خدای توانای حکیم نیست.

الَّذِينَ آمَنُوا

وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ

أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ (رعد/۲۸)

آنان که ایمان آورده‌اند و قلب‌هایشان با یاد خدا آرام می‌گیرد،
بدانید⁵⁹ که فقط با «یاد خدا»، «قلب‌ها، آرامش» پیدا می‌کنند.

پرستی ۷:



«ریپ» یعنی چه؟

«رَیْب»

«کَمْتَرِین تَوْهَم و شُک»

نسبت به «حَقَّانِیَّت» چیزی است:

بقره: ٢ ذَلِكَ **الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ** هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ

بقره: ٢٣ وَإِن كُنْتُمْ فِي **رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا** عَلَى عَبْدِنَا

فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّثْلِهِ ...

بقره: ٢٨٢ ... **ذَلِكَ** أَقْسَطُ عِندَ اللَّهِ ... وَ أَذْنَى **أَلَّا تَرْتَابُوا** ...

آل عمران: ٩ رَبَّنَا إِنَّكَ جَامِعُ النَّاسِ **لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ** ...

مائدة: ۱۰۶ ... فَيُقْسِمَانِ بِاللَّهِ **إِنْ ارْتَبْتُمْ** لَا نَشْتَرِي بِهِ ثَمَنًا ...

توبه: ۴۵ **إِنَّمَا يَسْتَأْذِنُكَ** الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ

وَأَرْتَابَتْ قُلُوبُهُمْ (این توهّم را قلبشان پذیرفته) **فَهُمْ فِي رَيْبِهِمْ يَتَرَدَّدُونَ**

توبه: ۱۱۰ (سازندگان مسجد ضرار) لَا يَزَالُ بُنْيَانُهُمُ الَّذِي بَنَوْا

رَيْبَهُ فِي قُلُوبِهِمْ إِلَّا أَنْ تَقَطَّعَ قُلُوبُهُمْ ...

هود: ۶۲ قَالُوا يَا صَالِحُ ... وَإِنَّا لَفِي شَكٍّ **مِمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ مُرِيبٍ** (توهّم‌زا)

هود: ۱۱۰ ... وَإِنَّهُمْ لَفِي شَكٍّ **مِنْهُ مُرِيبٍ** (توهّم‌زا)

عنكبوت: ٤٨ وَ مَا كُنْتَ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ

وَلَا تَخْطُهُ بِيَمِينِكَ إِذَا لَارْتَابَ الْمُبْطِلُونَ

حجرات: ١٥ إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا

وَ جَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ

طور: ٣٠ أَمْ يَقُولُونَ شَاعِرٌ، نَتَرَبَّصُ بِهِ رَبِّبِ الْمَنُونِ (مرگ مشکوک)

طلاق: ٤ وَاللَّائِي يَيْسُنَ مِنَ الْمَحِيضِ مِنْ نِسَائِكُمْ

إِنْ ارْتَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ ...

پرستی ۸:



«شک» یعنی چه؟

« شک » یعنی: « دو دل » بودن

و « نداشتنِ قطعیت و جدیت »،

در انجام « کاری » که فرد را « متوقف »

و او را از هر خیر و کمالی، محروم می کند:

نساء: ١٥٧ إِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ

مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا

يونس: ١٠٤ قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِن كُنْتُمْ فِي شَكٍّ مِنْ دِينِي

.... وَلَكِنْ أَعْبُدُ اللَّهَ الَّذِي يَتَوَفَّاكُمْ وَأُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ

ص: ٨ أُنْزِلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ مِنْ بَيْنِنَا؟ بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ مِنْ ذِكْرِي ...

الدخان : ٩ بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ يَلْعَبُونَ

نکته‌ی مهم «:

« شک » کردن،

« گناه » نیست،

اما « توقف » در « شک »،

« گناه » است.

پریشانی ۹:



«ترديد» يعنى چه؟

«تردید» یعنی:

به «عقب»، «نگاه کردن»،

و «عقب‌گرد»،

و چیزی را «رد» کردن.

وَدَّ كَثِيرٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّونَكُمْ مِن بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفَّارًا

حَسَدًا مِّنْ عِندِ أَنْفُسِهِمْ مِّنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ ... (بقره/١٠٩)

وَلَا يَزَالُونَ يُقَاتِلُونَكُمْ حَتَّى يَرُدُّوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ إِنِ اسْتَطَاعُوا

وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ

فَأُولَٰئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ ... (بقره/٢١٧)

وَالْمُطَلَّقَاتُ ... وَبُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِي ذَلِكَ ... (بقره/٢٢٨)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَطِيعُوا فَرِيقًا مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ

يَرُدُّوكُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ كَافِرِينَ (آل عمران / ١٠٠)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَطِيعُوا الَّذِينَ كَفَرُوا **يَرُدُّوكُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ** فَتَنَقَلِبُوا خَاسِرِينَ (آل عمران / ١٤٩)

وَإِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوها إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَسِيبًا (نساء / ٨٦)

يَا قَوْمِ ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ ... **وَلَا تَرْتَدُّوا عَلَىٰ أَدْبَارِكُمْ فَتَنَقَلِبُوا خَاسِرِينَ** (مائدة / ٢١)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ **يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ** فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ ... (مائدة / ٥٤)

... إِذْ وَقَفُوا عَلَى النَّارِ فَقَالُوا **يَا لَيْتَنَا نُرَدُّ وَلَا نُكَذِّبُ بآيَاتِ رَبِّنَا** وَنَكُونُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (أنعام / ٢٧)

بَلْ بَدَأَ لَهُمْ مَا كَانُوا يُخْفُونَ مِنْ قَبْلُ **وَلَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ** وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ (أنعام / ٢٨)

پرسش ۱۰:



« یائی » چیست؟

« یأس » یعنی:

« قطعِ امید » از « خود »،

در رسیدن به هر « امرِ دنیوی »،

یا در دریافتِ « رحمتِ الهی »:

وَاللَّائِي يَئْسَنَ مِنَ الْمُحِيضِ مِنَ نِسَائِكُمْ

... و زنان و دختران شما که از « عادت ماهانه » ناامیدند ... (طلاق/۴)

... الْيَوْمَ يَئِسَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ

... امروز اهل کفر از (نابودی) دینتان نومید شدند (نه از تحریف آن) ... (مائده/۳)

وَإِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَغْرَضَ وَ نَأَى بِجَانِبِهِ

وَإِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ كَانَ يَؤُوسًا

(إسراء/ ۸۳)

و وقتی به انسان نعمت می دهیم (مغرورانه از توجه به ما و اطاعت از ما)
روی بر می گرداند و وقتی آسیبی به او می رسد ناامید می شود.

فَلَمَّا اسْتِیَاسُوا مِنْهُ خَلَصُوا نَجِيًّا

قَالَ كَبِيرُهُمْ:

أَلَمْ تَعْلَمُوا أَنَّ آبَاكُمْ قَدْ أَخَذَ عَلَيْكُمْ مَوْتِقًا مِنَ اللَّهِ — (یوسف / ۸۰)

پس وقتی از (یافتن) او ناامید شدند (احساس ناتوانی کردند) رازگویان کنار آمدند،

بزرگشان گفت: مگر نمی‌دانید که پدرتان با نام خدا پیمانی محکم از شما گرفته؟

وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِـ: **آيَاتِ اللَّهِ** **وَلِقَائِهِ** **أُولَئِكَ يَسُوءُ مِنْ رَحْمَتِي** **وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ**

(عنكبوت/۲۳)

و آنهائی که آیات خداوند و ملاقات او را انکار می کنند
آنها از رحمت ناامیدند و برایشان مجازات دردآور است.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا؛

لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ

قَدْ يَسُوءُوا مِنَ الْآخِرَةِ

كَمَا يَسُوءُ الْكَفَّارُ مِنْ أَصْحَابِ الْقُبُورِ (ممتحنه/۱۳)

ای اهل ایمان؛ « آنهایی را که خدا بر آنها خشم کرده »، « به خدمت » نگیرید،
زیرا آنها « از آخرت ناامید » هستند همانطور که « کفار از اهل گور ناامید » هستند.

يَا بَنِيَّ اذْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يُوسُفَ وَ أَخِيهِ

وَلَا تَيْئَسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ

إِنَّهُ لَا يَيْئَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ

(يوسف/ ٨٧)

ای پسران من بروید و از یوسف و برادرش جستجو کنید

و از لطف و عنایت الهی ناامید نباشید

زیرا جز مردم کافر کسی از عنایت خدا ناامید نمی‌شود.

حَتَّىٰ إِذَا اسْتَيْأَسَ الرُّسُلُ

وَظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ كُذِّبُوا جَاءَهُمْ نَصْرُنَا

فَنُجِّىَ مَنْ نَشَاءُ وَ لَا يُرَدُّ بَأْسُنَا عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ (يوسف/ ١١٠)

تا وقتی که سفیران ما (از مردم) ناامید شدند،

زیرا (مردم) می‌پنداشتند به آنها دروغ گفته شده اینکه یاری ما به آنها می‌رسد
پس آنهائی را که لایق می‌دیدیم نجات یافتند و عذاب ما از مجرمان برنمی‌گردد

پریشی ۱۱:



« قنوط » چیست؟

« بدترین قنوط »،

« قطع امید » از:

« غفاریت » و « آمرزش »،

و « رحمت الهی » است:

قَالَ أَبَشِّرْهُمْ عَلَى أَنْ مَسَّنِيَ الْكِبَرُ فَبِمَ تُبَشِّرُونَ (۵۴)

قَالُوا بَشِّرْنَاكَ بِالْحَقِّ **فَلَا تَكُنْ مِنَ الْفَانِطِينَ** (۵۵)

قَالَ وَمَنْ **يَقْنَطُ** مِنْ **رَحْمَةِ رَبِّهِ** **إِلَّا الضَّالُّونَ**

(حجر/۵۶)

گفت آیا با اینکه مرا پیری فرا رسیده بشارتم می‌دهید؟ به چه بشارت می‌دهید؟

گفتند: ما تو را به حق بشارت دادیم، پس از ناامیدان مباش.

گفت: فقط گمراهان از رحمت خدایشان ناامید می‌شوند.

وَإِذَا أَذَقْنَا النَّاسَ رَحْمَةً، فَرِحُوا بِهَا

وَإِنْ تُصِيبَهُمْ سَيِّئَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ

إِذَا هُمْ يَقْنَطُونَ (روم/۳۶)

أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَ يَقْدِرُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (روم/۳۷)

و چون مردم را رحمتی بچشانیم بدان شاد می شوند

و چون به (سزای) دستاورد گذشته خودشان صدمه ای به آنها برسد بناگاه ناامید می شوند.

لَا يَسْأَلُ الْإِنْسَانُ مِنْ دُعَاءِ الْخَيْرِ
وَإِنْ مَسَّهُ الشَّرُّ فَيَئُوسٌ قَنُوطٌ

(فصلت/۴۹)

انسان از تقاضای خوبی‌ها (برای خودش) خسته نمی‌شود،
اما با تماس هر شری پس مایوس و ناامید می‌شود.

أَوَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَ يَقْدِرُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (زمر/۵۲)

قُلْ: يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ

اول: لا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ

إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعاً إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ (زمر/۵۳)

بگو ای بندگان من که بر خود زیاده روی کردید از رحمت خدا ناامید نشوید،

زیرا خداوند تمام گناهان (فردی) را می آمرزد و او همان آمرزنده مهربان است.

اما « بهترین فنوط »،

« قطع امید از هر چیزی »،

« غیر » از « خداوند » است:

وَهُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ الْغَيْثَ

مِنْ بَعْدِ مَا قَنَطُوا

وَيَنْشُرُ رَحْمَتَهُ وَهُوَ الْوَلِيُّ الْحَمِيدُ (شوری/۲۸)

و او همانست که باران (حیاتبخش) را بعد از آنکه (همه) نومید شدند فرود می آورد
و رحمت خود را می گسترده و هم اوست که کارگزار ستودنی است.

نَدْعُوكَ حِينَ قَنَطَ الْإِنَامُ

وَمُنِعَ الْغَمَامُ... (خطبه/۱۱۵)

خدایا؛ تو را می خوانیم وقتی که همه ناامیدند
و ابر رحمت بر ما نمی بارد ...



خدایا؛

ما را از « **ریب** و **شک** و **تردید** و **ناامیدی** » برهان،

و به اوج « **سلامت** و **اطمینان قلبی** » برسان،

تا با « **ثبات** » در « **ایمان** » به تو « **توکل** » کنیم،

و در زمینه‌سازیِ ظهورِ آخرین حجت سرهیم باشیم.

السلام عليكم و
عليه و آله و
آلِه

